

جریان‌های رادیکالیسم اسلامی در بلوچستان و چگونگی تهدید امنیتی ج.ا. ایران

سیدامین حبیبی^۱، زهرا قربانی^۲

چکیده

سرزمین بلوچستان سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان را در بر گرفته و به علت قرارگیری مابین سه موقعیت جغرافیایی آسیای میانه، خاورمیانه و فلات ایران دارای اهمیت فراوان سوق‌الجیشی است. گوناگونی‌های قومی و مذهبی و فراوانی جمعیت ساکن در منطقه، تفاوت در استراتژی کشورهای منطقه در قبال این سرزمین و بازیگری موثر کشورهای فرامنطقه-ای در طول زمان آن را تبدیل به محل بحران و تنش کرده است و به دلیل نوع ماهیت بحران‌زای آن، عمدتاً کشورهای مجاور بیشترین تأثیر منفی را متحمل شده‌اند. این مقاله درصدد است تا در قدم اول با شناسایی ریشه‌های بحران و در قدم دوم با به کارگیری تئوری‌های نوین در حوزه امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی به بررسی چگونگی پیدایش تروریسم مذهبی در سرزمین بلوچستان، چگونگی تأثیرش بر بلوچستان ایران و به شناسایی گروه‌های تروریستی فعال در ایران بپردازد. همچنین در نهایت بتواند با تصویرسازی از آینده بحران سرزمین بلوچستان، تأثیر این بحران بر منطقه و نقش ایران در باثبات‌سازی بلوچستان، به ارائه راهکار مناسب بپردازد. استفاده از آمار، به کارگیری تئوری‌هایی در بحث امنیت موسع و امنیت مضیق و همچنین بررسی موضوعی سرزمین بلوچستان با تأکید بر مسئله تروریسم، این مقاله را با تحقیقات مشابه در این زمینه متفاوت کرده است. لازم به ذکر است سفر به بلوچستان ایران و تحقیقات میدانی نیز به فهم کلی و پیشرفت کار نویسندگان در تحقیق کمک شایانی نموده است.

واژگان کلیدی: تروریسم تکفیری، مکتب کپنهاگ، امنیت موسع، امنیت مضیق، بلوچستان.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

منطقه جنوب شرق ایران به علت تفاوت‌های قومی و مذهبی، هم‌مرزی با پاکستان و افغانستان همواره محل پیدایش تهدیدات امنیتی در داخل ایران بوده است. عدم بهره‌مندی مناسب از اشتغال، صنعت و کشاورزی، همچنین زیرساخت‌های نامطلوب اجتماعی و کمتر توسعه‌یافته این منطقه نسبت به سایر مناطق ایران بر این معضل افزوده است.

در بیست سال گذشته تروریسم مذهبی و رادیکالیسم دینی به عنوان عوامل اصلی برهم زنده ثبات نسبی منطقه خاورمیانه، به عنوان تحدیدی که اصل دولت-ملت‌ها را مورد تحدید قرار می‌داد و از استفاده از هرگونه ابزاری در جهت رسیدن به اهداف خود بهره می‌جست، توجه کشور-های منطقه را به خود جلب کرد و آنها را در جهت حل این معضل به همگرایی واداشت. جمهوری اسلامی ایران که از سال‌ها قبل در معرض نوعی دیگر از این پدیده قرار داشت و سال‌های ترور اوایل انقلاب را ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) پشت سر گذارده بود، توانست با تجربه بیشتری وارد عرصه مقابله با تروریسم شود و آسیب‌های کمتری را متحمل گردد.

اما عمده حملات و تهدیدات تروریستی روی داده در ایران همچون بمب‌گذاری مرقد امام هشتم در مشهد در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۷) تا اقدام تروریستی در مرز میرجاوه و حمله به پاسگاه مرزبانی در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) ریشه در نفوذ تفکرات تکفیری و سلفی و رادیکالیسم دینی در جنوب شرق ایران دارد. در سال‌های گذشته جمهوری اسلامی با سیاستی متفاوت و با نگاه امنیت موسع و همچنین دیپلماسی پویا از جمله با فعال کردن گروه‌های موافق دولت در جریان‌سازی مثبت، توانسته است به حل و رفع

ایران کشوری با وسعت سرزمینی وسیع و جمعیت فراوان، دارای گوناگونی‌های قومی و فرهنگی و در بعضی از نقاط گوناگونی مذهبی می‌باشد. ایران به صورت سنتی همواره به علت همسایگی با کانون‌های بحران در منطقه از گزند تهدیدات دور نبوده است. گاه‌ا این تهدیدات ریشه منطقه-ای داشته و یا در برخی موارد عامل برهم زنده آرامش، فرمانطقه‌ای بوده است. اما سرزمین ایران به علت موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، گوناگونی قومی-مذهبی، عدم توافق بر سر مسائل ارضی و مرزی با همسایگان دچار سیکل وقوع بحران، حل بحران و تنش‌زدایی بوده است. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، عامل ایدئولوژی هم به عوامل بحران‌زا و برهم زنده توازن منطقه به علت وجود اکثریت کشورهای سنی مذهب در منطقه اضافه گردیده و حتی اصل صدور انقلاب، برخی کشورهای اهل تشیع منطقه را هم در تضاد با ایران قرار داده است. اما جمهوری اسلامی ایران با پیگیری سیاست‌هایی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی توانسته است به همسایگان خود بقبولاند، بازیگری صلح‌جو و درصدد توسعه صلح‌آمیز خود و به تبع آن پیشرفت کشورهای منطقه است؛ اما هنوز برخی تنش‌های منطقه‌ای باقیمانده است.

پاکستان و افغانستان به عنوان بحرانی‌ترین کانون‌های منطقه‌ای بعد از جنگ سرد، همواره مرزهای شرقی ایران را مورد تحدید قرار داده و همیشه دامنه تنش‌های داخلی آنها به ایران هم سرایت کرده است که انبوه مهاجرین افغانستانی را می‌توان از مهمترین مسائل آن برشمرد.



فراملی، سازمان‌های غیردولتی، فراملی و فروملی، رسانه و تروریسم همگی در وجوه امنیت، مرجع هستند. درخصوص چندبعدی بودن امنیت او بر این باور است که بایستی تأثیر فرهنگ، محیط‌زیست، تمدن و از همه مهمتر مذهب را فهمید.

باری بوزان با انتشار کتابی به نام «هویت، مهاجرت و دستورالعمل نوین امنیت در اروپا» با برخورداری از چارچوب سازه‌نگاری و توجه به مسائل هویتی، فرهنگی، مهاجرت و نقش آنها در رابطه با امنیت تا حد زیادی به تحولات نوظهور و چالش‌های امنیتی- اجتماعی پرداخته است. از سوی دیگر مکتب کپنهاگ در مباحث هستی- شناسی خود نگاهی تاریخی به پدیده‌های اجتماعی دارد و به نقش هنجارها، قواعد، و فرهنگ نیز توجه ویژه‌ای دارد (Waver, 1989: 156).

تز اصلی بوزان و همکارانش ویور، نظریه امنیت منطقه‌ای است و بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در محدودیت- های مکاتب رئالیستی و ابعاد امنیت دارد (نصری، ۱۳۸۴: ۵۸۶). از نظر این مکتب امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند. ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی هستند و واحدهای تشکیل دهنده آن برحسب نگرانی‌ها، درک و برداشت یکسان از تهدیدات به منظور ایجاد و حفظ خود، تن به قواعد، و سازوکارهای مشخص می‌دهند (همان، ۵۹۹). از دیدگاه باری بوزان به سه دلیل، تحلیل امنیت منطقه‌ای در یک محیط امنیتی چندبخشی نیازمند رویکرد چندوجهی

مسائل و مشکلات در سرزمین بلوچستان و در داخل حل مشکلات استان سیستان و بلوچستان بپردازد. تخصیص بودجه بیشتر عمرانی، تلاش برای حل معضلات زیست- محیطی، اشتغال، توسعه کم‌سرعت اما روزافزون این مناطق، باعث تلطیف اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق و پیشگیری از رشد رادیکالیسم و پیدایش بحران شده است. این مقاله درصدد است تا به کمک نظریات مکتب کپنهاگ با بررسی تحدیدات موجود در مناطق جنوب شرقی به شناسایی ریشه‌های پیدایش جریان‌ات تروریستی تکفیری در ایران بپردازد. به نظر می‌رسد سه عامل تروریسم بین‌المللی، تفکر بلوچستان مستقل، جریان‌های رادیکالیسم اسلامی در ایران از جریان‌ات اصلی سازنده تروریسم تکفیری در ایران بوده‌اند.

مکتب کپنهاک

مکتب کپنهاک، اصطلاحی است که بیل مک سوینی برای آثار و دیدگاه‌های باری بوزان، آل ویور، دو ویلد، و برخی دیگر به کار برده است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). این تلاش بوزان و همکارانش از توجه آنان به خارج کردن مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی ناشی می‌شد (همان). کن بوت، کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» بوزان را جامع- ترین تحلیل نظری در مورد مفهوم امنیت در ادبیات روابط بین‌الملل می‌داند. این مکتب امنیت را از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده اما در برخی جنبه‌ها بیشتر متمرکز شده و بعضاً مبتکر و طراح آن نیز بوده است. طرح امنیت مرجع یکی از این موارد است، بوزان معتقد است که دولت- ها دیگر تنها مرجع امنیت نیستند بلکه افراد، گروه‌های

مردان، ابهت و اقتدار حکومت را شکسته و مشروعیت و مقبولیت آن را با چالش جدی مواجه می‌کند.

ج) **تروریسم مقدس (مذهبی):** می‌کوشد تا به اهداف مقدس، متعالی و مذهبی خود که از سوی خداوند و یا مذهب تعیین شده دست یابد و غالباً در تلاش‌های خود گستره وسیعی از انواع دشمنان را به منظور محو همه پلیدی‌ها مطرح می‌کنند. این نوع تروریسم به شکل بسیار ظریف و نامحسوس در میان پیروان رشد می‌کند. آنها به دنبال انجام دادن تکالیف الهی و جاری کردن شریعت مذهبی خود هستند لذا به هرکاری که در محدوده آموزه-های مذهبی باشد عمل خواهند کرد و به هیچ وجه نگران بعد اخلاقی و یا ضداخلاقی بودن عمل خود نیستند. اینگونه تروریست‌ها تا به اهداف الهی خود نرسند هرگز تسلیم نمی‌شوند اگرچه یهودیت و مسیحیت نیز دارای تروریسم مقدس هستند امروزه جریان تروریسم اسلامی است. تروریسم‌های مذهبی، جهان را دو بخش مومنان و کفار تقسیم می‌کند. فلسفه آنها مبارزه بی‌امان بین کفر و ایمان است، مبارزه‌ای که در پایان تاریخ به شکست محتوم کفار و پیروزی قطعی مومنان ختم خواهد شد.

۱- ریشه‌های تروریسم

تروریسم پدیده‌ای پیچیده و متنوع است که برای شناخت آن باید ریشه‌های آن را بررسی کرد و نمی‌توان علل و ریشه‌های آن را در یک حوزه به خصوص موردتوجه قرار داد لذا دستیابی به ریشه‌های تروریسم مستلزم توجه به حوزه-های روانی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی است (عبداله‌خانی، پیشین: ۷۰).

خواهد بود: نخست، درهم تنیدگی طبیعی بخش‌های مختلف (سیاسی، نظامی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی)، دوم، تمایل سیاست‌سازان به ارتباط موضوعات مختلف به یکدیگر در یک تصویر، سوم اینکه نهادهای امنیتی در یک منطقه می‌کوشند موضوعات و مسائل را در چارچوب ژئوپلیتیک خود مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند (Buzan, 2000: 22). در همین راستا بیومولر در سال ۲۰۰۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «الگوهای امنیتی برای مناطق» همسو با نظرات کپنهاگ معتقد است که برای ایجاد الگوهای امنیتی مختص به هر منطقه بایستی نیازمندی آن منطقه را باتوجه به هویت‌ها، تاریخ، فرهنگ و الگوی حاکم بر منطقه برقرار نمود (Moller, 2005: 19).

انواع تروریسم

بطور کلی تروریسم را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) **تروریسم غیرسیاسی:** تروریسم روانی، تروریسم جنایی؛

ب) **تروریسم سیاسی:** تروریسم انقلابی، تروریسم ملی‌گرا، تروریسم مقدس (مذهبی)، تروریسم معتقد به آناشیسیم،

تروریسم چپ‌گرا، تروریسم راست‌گرا، تروریسم دولتی بین-

المللی، تروریسم بین‌المللی غیردولتی، تروریسم فرامدرن،

تروریسم جهانی، سایبر تروریسم. تروریسم سیاسی، در پی

تغییر و تحول در جامعه و تحقق بخشیدن به اهداف فردی

و یا گروهی به وجود می‌آید. تروریسم سیاسی به قصد

کسب قدرت و یا حفظ قدرت ناچار است که در میان مردم

و جامعه نفوذ و محبوبیت کسب کند. به عبارت دیگر از

طریق ایجاد در رعب و وحشت در میان حکومت، دولت-



۲- عناصر روانی تروریسم

الف) رهبری و تروریسم: نقش حیاتی در جمع کردن افراد برای گروه و سازمان به عهده رهبر است که به گروه معنا می‌بخشد و باعث شکل‌گیری هویت جمعی و شناخت دشمن می‌شود.

ب) تروریسم انتحاری: این نوع اقدامات از عملکرد روانشناسی جمعی ناشی می‌شود که تروریست‌ها برای اقدامات خودآگاهانه جان خود را فدا می‌کنند.

ج) چرخه زندگی تروریست: آنچه دلیل جذب یا ترک خود به گروه‌های تروریستی می‌شود. فهمیدن و شناخت روند ترک کردن گروه به عنوان یکی از عوامل مقابله با تروریسم می‌تواند در نظر گرفته شود خروج از یک گروهک تروریستی همانند ورود به آن روندی پیچیده دارد، به همین علت روند زندگی تروریست‌ها با جزئیات کامل باید شناخته شود تا استراتژی‌های مناسبی برای تأثیرگذاری بر روندهای خروج طرح گردد.

د) چرخه تروریسم: برای از بین بردن چرخه تروریسم، باید قبل از شکل‌گیری هدایت واحد و جمعی اقدام کرد و برای این امر فقط می‌توان از طریق مطالعات نظام‌مند زندگی تروریست‌ها، ایجاد تمایز بین انواع آنها، درک هر نوع تروریسم امکان‌پذیر است (که در مواقعی بزرگی این چرخه باعث جذب افراد می‌شود).

ه) دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک: برای مبارزه با جنگ‌های روانی مثل تروریسم باید با اقدامات جنگی روانی مقابله کرد، مانند جلوگیری از پیوستن تروریست‌های بالقوه به گروه زیرزمینی، اختلاف و تفرقه-افکنی در گروه تروریستی، صدمه زدن به مشروعیت و اقدامات تروریستی (همان).

۳- ریشه‌های اقتصادی تروریسم

تغییرات اقتصادی: باعث ایجاد شرایطی برای بروز بی‌ثباتی، ظهور جنبش‌های مختلف خصوصاً حرکت‌های شبه‌نظامی، ایدئولوژیک افراطی می‌شود.

اثر اقتصادی جهانی‌سازی بر تروریسم: جهانی‌سازی فرصت‌های فزاینده‌ای در اختیار تروریسم برای سازماندهی و تأمین منابع مالی و پشتیبانی قرار می‌دهد، جهانی‌سازی باعث شکل‌گیری گروه‌های جدید اقلیت در جوامع دریافت کننده می‌شود که این گروه‌ها اغلب از نظر سیاسی به منابع دیگری غیر از منابع کشور میزبان متصل است. فعالیت‌های فرامرزی، جمع‌آوری اطلاعات به واسطه جهانی‌سازی برای تروریست‌ها و شبه‌نظامیان آسان‌تر شده است (همان، ۸۰-۷۸).

۴- ریشه‌های دینی و مذهبی

مطالعات نشان می‌دهد مذهب به ندرت ریشه تروریسم بوده و تروریسم بیشتر به موقعیت بوجود آمده است. مذهب به خاطر تکیه بر موضوعاتی همچون مفهوم واقعیت‌های مطلق، حقیقت و اعمال خوب می‌تواند به گسترش رویکردی حاصل کمک نماید. در هر مذهبی می‌توان به تروریسم برخورد کرد و تروریسم صرفاً مربوط به یک مذهب نمی‌شود.

تبیین ژئوپلیتیکی فرهنگی - اجتماعی منطقه

۱- مردم بلوچ

سرزمین مردم بلوچ، معروف به بلوچستان است که میان کشورهای پاکستان، ایران، افغانستان و همجوار با دریای مکران تقسیم شده است. بیشتر مردم بلوچ در ایالت

بلوچستان، استان سیستان و بلوچستان ایران و استان‌های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می‌کنند. جمعیت زیادی از بلوچ‌های ایران نیز در کرمان، خراسان، هرمزگان، لارستان منطقه سیستان ایران زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و جنوب غربی پنجاب کرانچی سکونت دارند. تأثیرگذاری فرهنگ بلوچستان بر دیگر ملل دنیا، به دلیل همجواری بودن بلوچستان با کشورهای پاکستان و افغانستان و اینکه بخش اعظم پاکستان و افغانستان در روزگار قدیم متعلق به بلوچستان بوده است، فرهنگ و آداب و رسوم بلوچستان تأثیر زیادی بر این دو کشور و کشورهای دیگر گذاشته است (حدادعادل، بی‌تا: ۹۴).

۳- بلوچستان افغانستان

بلوچستان، استان سیستان و بلوچستان ایران و استان‌های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می‌کنند. جمعیت زیادی از بلوچ‌های ایران نیز در کرمان، خراسان، هرمزگان، لارستان منطقه سیستان ایران زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و جنوب غربی پنجاب کرانچی سکونت دارند. تأثیرگذاری فرهنگ بلوچستان بر دیگر ملل دنیا، به دلیل همجواری بودن بلوچستان با کشورهای پاکستان و افغانستان و اینکه بخش اعظم پاکستان و افغانستان در روزگار قدیم متعلق به بلوچستان بوده است، فرهنگ و آداب و رسوم بلوچستان تأثیر زیادی بر این دو کشور و کشورهای دیگر گذاشته است (حدادعادل، بی‌تا: ۹۴).

۴- بلوچستان پاکستان

بلوچستان، استان سیستان و بلوچستان ایران و استان‌های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می‌کنند. جمعیت زیادی از بلوچ‌های ایران نیز در کرمان، خراسان، هرمزگان، لارستان منطقه سیستان ایران زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و جنوب غربی پنجاب کرانچی سکونت دارند. تأثیرگذاری فرهنگ بلوچستان بر دیگر ملل دنیا، به دلیل همجواری بودن بلوچستان با کشورهای پاکستان و افغانستان و اینکه بخش اعظم پاکستان و افغانستان در روزگار قدیم متعلق به بلوچستان بوده است، فرهنگ و آداب و رسوم بلوچستان تأثیر زیادی بر این دو کشور و کشورهای دیگر گذاشته است (حدادعادل، بی‌تا: ۹۴).

۲- بلوچستان ایران

بلوچستان، استان سیستان و بلوچستان ایران و استان‌های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می‌کنند. جمعیت زیادی از بلوچ‌های ایران نیز در کرمان، خراسان، هرمزگان، لارستان منطقه سیستان ایران زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و جنوب غربی پنجاب کرانچی سکونت دارند. تأثیرگذاری فرهنگ بلوچستان بر دیگر ملل دنیا، به دلیل همجواری بودن بلوچستان با کشورهای پاکستان و افغانستان و اینکه بخش اعظم پاکستان و افغانستان در روزگار قدیم متعلق به بلوچستان بوده است، فرهنگ و آداب و رسوم بلوچستان تأثیر زیادی بر این دو کشور و کشورهای دیگر گذاشته است (حدادعادل، بی‌تا: ۹۴).



دولت مرکزی قرار داشت. پروژه در اشتغال بومیان بلوچ ناکام بود و تنها در شروع آن یک ششم کارگران روزمزد آن بلوچ بودند. هیچ تلاشی برای آموزش مردم محلی جهت اشتغال در پروژه‌های توسعه وجود ندارد. بلوچ‌های گوادر از اینکه در سرزمین خود به یک اقلیت تبدیل شوند هراس دارند.

خلع ید: دولت مایل به ساخت پادگان نظامی در سه منطقه حساس بلوچستان- سوئی، با نصب تأسیسات تولید گاز، گوادر با بندر آن و کولیو، مرکز قوم مری که اکثر ملی‌گراها متعصب به آنجا تعلق دارند می‌باشد. بلوچ‌ها که از قبل معتقد به استعمارشدن توسط پنجابی‌ها هستند که با این روش و پروژه‌ها خلع ید شده‌اند. در پشت این سه مشکل که بلوچ‌ها آن را به عنوان عمل خصمانه می‌دانند، تقاضا برای خودمختاری و نه استقلال کامل افزایش یافته است. بلوچ‌ها تقاضا دارند که منابع ایالت تنها به نفع مردم بلوچ استفاده می‌شود (میرگوشش و مظاهری، بی تا: ۱۶۱).

تبیین ژئوپولیتیکی مناقشات منطقه‌ای

برای ریشه‌یابی تروریسم مذهبی در تاریخ معاصر منطقه نیازمند تبیین ماهوی مناقشات منطقه‌ای هستیم. **اشغال افغانستان توسط شوروی:** جنگ شوروی در افغانستان ۹ سال به طول انجامید. اشغال و درگیری اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان جهت پشتیبانی از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک آن کشور در مقابل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و داوطلبان خارجی بود. در ۱۵ می ۱۹۸۸ به فرمان لئونید برژنف رهبری شوروی سپاه چهل‌ام این کشور وارد افغانستان شد و در نهایت در دوران

کردن آنها امکانپذیر نمی‌باشد و امروز نیز همچون یک قوم در سه کشور متفاوت در آداب و رسوم، پوشش، زبان و سایر اجزای فرهنگی مشترک هستند.

دلایل و بحران بلوچستان پاکستان

از ابتدای استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ تاکنون نوعی واگرایی بین بلوچ‌ها و دولت مرکزی وجود داشته است. این گرایش‌های واگرایانه در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳، ۲۰۰۴ منجر به درگیری‌های نظامی شدیدی بین بلوچ‌ها و ارتش پاکستان گردید. اگرچه واگرایی میان بلوچ‌های پاکستان و دولت ممکن است علل گوناگونی داشته باشد اما سه عامل در این میان برجسته‌تر به نظر می‌رسند:

سلب مالکیت: بلوچستان موفق به بهره‌برداری از ذخایر گاز طبیعی خود نشده است. ابتدا ذخایر گاز در سوئی (Sui) در سال ۱۹۵۳ کشف شد. گاز به روالپندی و مولتان در پنجاب در سال ۱۹۶۴ عرضه شد، اما کویت، پایتخت بلوچستان تا سال ۱۹۸۶ سهم خود از گاز را دریافت نکرد و فقط به دلیل تأسیس یک پادگان نظامی در مرکز ایالت، دولت مرکزی تصمیم به گسترش خط لوله گاز در این منطقه کرد. در حقیقت با وجود اینکه ۳۶ درصد تولید گاز پاکستان در این منطقه قرار دارد تنها ۱۷ درصد آن در ایالت مصرف می‌شود و مابقی یعنی ۸۳ درصد به سایر نقاط کشور ارسال می‌شود. علاوه بر این دولت مرکزی قیمت بسیار کمتری برای گاز بلوچ نسبت به تولید گاز در ایالات دیگر به خصوص سند و پنجاب در نظر می‌گیرد.

سلب هویت: بلوچ‌ها فقط نقش کوچکی در ساختار و ساز بندر گوادر داشته‌اند، این پروژه بطور کامل تحت کنترل

که در مکاتب و مدارس دینی وابسته به عربستان یا در عربستان سعودی تعالیم اسلامی را فرا می‌گرفتند (wikipedia.org). اغلب رهبران طالبان اعراب وهابی از عربستان سعودی بودند. حمایت‌های پیدا و پنهان عربستان سعودی از طالبان ادامه داشت و آنها با شعار جهاد با شرک و کفر و اینکه در جهاد هرکس کشته شود به بهشت خواهد رفت، پیروان زیادی از افغانستان و پاکستان پیدا کردند. طالبان پاکستان در سال ۱۹۹۴ با هدف استقرار حکومت اسلامی و جاری کردن قوانین شرع در پاکستان وارد مبارزه مسلحانه شد. در بدو امر مردم افغانستان به این گروه خوشبین بودند و گمان می‌کردند آنها می‌توانند به جنگ-های داخلی افغانستان پایان دهند.

طالبان ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ کابل پایتخت افغانستان را تصرف کردند. سپس نام حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان گذاشتند و تشکیلات خود را از طریق رادیو افغانستان اعلام نمودند. کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تنها سه کشوری بودند که طالبان را به رسمیت شناختند (Webstanford.edu).

آنها رهبر خود (ملا محمد عصر) را به عنوان امیرالمومنین معرفی نمودند. قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت را نادیده گرفتند و تعدادی از خارجی‌ها را اخراج نمودند. حکومت طالبان با رادیو، تلویزیون، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و آثار هنری مخالف بودند و مجسمه‌های بودا در شهر بامیان را که از جمله آثار فرهنگی و باستانی افغانستان بود را منهدم ساختند. گروه‌های مخالف طالبان همواره سعی بر این داشتند تا جهانیان را متوجه این موضوع بسازند که طالبان از سوی سازمان استخباراتی پاکستان (I.S.I)

میخائیل گورباچف، آخرین رهبر این کشور در ۱۵ فوریه ۱۹۹۸، شوروی عقب‌نشینی کرد (Cohen, 1998: 20).

مهاجران: حدود ۳/۳ میلیون مهاجر جنگ که از این تعداد، صد هزار نفر در شهر پیشاور و همزمان ۲ میلیون نفر دیگر در دیگر قسمت‌های مناطق خبر پشتون خوار و سایر موارد نیز عموماً در ایالات بلوچستان ساکن بودند. در همان زمان نزدیک به دو میلیون نفر در ایران بودند (United Alcation thigh commissioner for Refugees, 2008).

جنگ داخلی: درگیری‌های داخلی در افغانستان پس از خروج نیروهای شوروی ادامه پیدا کرد. جنگ داخلی بعد از خروج شوروی باعث پدید آمدن مجاهدین گشت. حملات مجاهدین بطور ثابت به شهرها و روستاها و در نهایت کابل وجود داشت. سرانجام نجیب‌اله و دولت کمونیست شکست خورده و حاکمیت به گروه‌های مجاهدین واگذار شد (سید، ۱۳۷۱: ۵۷).

پیدایش گروه‌های رادیکال سنی در منطقه

۱- طالبان

در اکتبر سال ۱۹۹۴ میلادی در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان گروهی وارد منطقه سپنس بولدک ولایت قندهار در جنوب افغانستان شدند و نام خود را «تحریک اسلامی طلبای کرام» نهادند. طالبان به معنای طلبه‌ها نام گروهی از شبه نظامیان روحانی مخالف دولت افغانستان بود که دارای عقاید مذهبی و وابسته به مکاتب رادیکال حنفی فرقه وهابی در دین اسلام بودند. رهبر کنونی طالبان پس از کشته شدن ملا اختر منصور، هبت‌اله آخوندزاده است. طالبان در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شود



لحاظ سازماندهی دارای دو نوع تشکیلات افقی و عمودی است. تشکیلات افقی شامل ۲۴ گروه است که در عرض یکدیگر قرار دارند و تشکیلات عمودی به این ترتیب است که بلافاصله پس از بن‌لادن، مجلس شورا قرار می‌گیرد که در واقع مجلس مشورتی است. مجلس شورا از چهار کمیسیون نظامی، حقوقی، مذهبی، مالی و رسانه‌ای تشکیل شده است.

القاعده شبکه‌ای فراملیتی است. و از انواع و اقسام ملیت‌ها در آن به چشم می‌خورند. از نظر القاعده تقریباً تمامی دولت‌های حاکم به کشورهای اسلامی فاسد هستند و باید کنار گذاشته شوند. الگوی حکومتی القاعده نیز نظام خلافتی است. براساس برآورد صورت گرفته تاکنون بیش از سیزده هزار تن در پایگاه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده‌اند که تقریباً نیمی از آنها اهل عربستان سعودی بوده‌اند و پس از سعودی‌ها، الجزایری‌ها و مصری‌ها و پس از آنها یمنی‌ها، سودانی‌ها، پاکستانی‌ها و سوری‌ها از لحاظ تعداد بر بقیه ملیت‌های تشکیل دهنده القاعده برتری داشتند. شاید بتوان هسته اصلی رهبری القاعده که حول محور بن‌لادن عمل می‌کردند در افراد زیر خلاصه نمود:

- ۱- ایمن الظواهری رهبر جهاد اسلامی مصر که حکم نفر دوم القاعده است؛ ۲- ابومصعب الزرقاوی که توسط نیروهای اشغالگر آمریکا کشته شد و ابویوب المصري که به ابوحمزه المهاجر شهرت دارد جانشین وی شد؛ ۳- محمد عطا که در جریان هواپیمارمایی ۱۱ سپتامبر کشته شد؛ ۴- محمد مکاوی ملقب به سیف العدل؛ ۵- محمد عاطف؛ ۶- ابوزبیده؛ ۷- خالدشیر محمد؛ ۸- رفیع احمد طاهرا.

رهبری می‌شوند، در حالیکه این اتهام مدام از سوی طالبان رد گردید و در عین حال پاکستان بزرگترین دوست طالبان شناخته می‌شد. در این بین شخصیت مهم بن‌لادن قابل تعریف است. بن‌لادن اصلیت عربستان سعودی دارد. و فرزند پدری ثروتمند است. بن‌لادن سرمایه‌دار طرفدار حکومت عربستان سعودی به بهانه کمک به طالبان یک سال بعد از استقرار نظام طالبان با هواپیمای شخصی خود وارد جلال-آباد شد. و مورد استقبال مقامات طالبان قرار گرفت. حمله تروریستی بن‌لادن در ۱۱ سپتامبر طالبان را به یک تهدید بین‌المللی تبدیل کرد. در این سال‌ها بن‌لادن گروه رادیکال اسلامی خود، القاعده را بنا نهاد. آمریکا بعدها اسامه بن‌لادن رهبر گروه القاعده را مسئول این حملات عنوان کرد.

با وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و عدم تسلیم بن‌لادن به آمریکا از سوی طالبان، بهانه حمله به افغانستان در اختیار آمریکا قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا به تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و طالبان با همکاری اعضای جبهه مخالف طالبان (مجاهدین سابق) شکست خوردند و حامد کرزی رئیس‌جمهور دولت موقت افغانستان گردید (nsavchive.gwu.edu).

۲- القاعده

بعد از تصفیه‌های درون‌گروهی در طالبان و ایجاد شکاف ایدئولوژیک همچنین تغییر اوضاع و احوال بنیادین بین-المللی و منطقه‌ای یک پوست‌اندازی از درون هسته طالبان ایجاد شد، القاعده از سال ۱۹۹۸ (۱۳۶۷) حیات رسمی پیدا کرد. در واقع القاعده شبکه‌ای جهانی و دگرگون شده طالبان با ایدئولوژی متفاوت و اهداف و مقاصد بزرگ‌تر بود. در رأس هرم القاعده اسامه بن‌لادن قرار داشت. این شبکه از

پنجمین موج نیز ترکیه، اسپانیا، ایران و باز هم عراق (۲۰۰۳) را در بر گرفت.

القاعده با حمایت همه‌جانبه طالبان که به مدت پنج سال از سپتامبر ۱۹۹۶ تا دسامبر ۲۰۰۱ به طول انجامید در توسعه تشکیلاتی خود و نیز سازماندهی جهاد بین‌المللی توفیق یافت و توانست پایگاه‌های متعددی را در سرتاسر افغانستان دایر کند. این پایگاه‌ها شامل ۴۸ مرکز آموزشی و ۳۰ هزار داوطلب بود که ۱۸ هزار تن از آنها عضو رسمی القاعده بودند و به شکل مستمر در پایگاه‌ها حضور داشتند. مابقی این نیروها نیز پس از طی دوران آموزشی در پایگاه‌های القاعده به سازمان‌های جهادی ملی پیوستند، ضمن آنکه رابطه خود را با القاعده حفظ کرده بودند، در واقع این افراد بازوهای لجستیک القاعده در انجام عملیات تروریستی بین-المللی محسوب می‌شوند.

ب) حوزه‌های پنج‌گانه القاعده

تا آنجایی که از اسناد و مدارک به دست می‌آید فرماندهان هر حوزه اختیارات کاملی دارند و ضمن ارتباط مشورتی با رهبران اصلی با شبکه‌های مستقل محلی نیز مرتبط‌اند، توزیع جغرافیایی این حوزه‌های پنج‌گانه به شکل ذیل است: حوزه اول، حوزه هند و پاکستان؛ شامل پاکستان، هند و افغانستان؛

حوزه دوم، حوزه منطقه آسیای مرکزی؛ شامل ازبکستان، چین، گرجستان و جنوب چین؛

حوزه سوم، حوزه جنوب شرق آسیا؛ شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین؛

حوزه چهارم، حوزه خاورمیانه و خلیج فارس؛ نطفه اولیه سازمان القاعده در منطقه خاورمیانه بسته شده است. این

ایمن محمد ربیع‌الظواهری پس از اسامه بن‌لادن مهمترین چهره شبکه القاعده به شمار می‌رود. وی که به مغز متفکر و ایدئولوگ شبکه القاعده معروف است در سال ۱۹۹۹ از سوی دادگاه رسیدگی به انفجار در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا به عنوان یکی از متهمان اصلی شناخته شد و تحت تعقیب بین‌المللی قرار گرفته است.

الف) تشکیل شبکه‌های جهانی القاعده

با سقوط آخرین پایگاه القاعده در کوه‌های تورابورای افغانستان (اواخر دسامبر ۲۰۰۱) فعالیت‌های سازمان القاعده و در رأس آن رهبران گروه وارد مرحله جدیدی شد که عمده‌ترین ویژگی آن محافظه‌کاری و فعالیت کاملاً مخفیانه و زیرزمینی است، شرایطی که در واقع تابع روند روزافزون جنگ جهانی علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر بود. بسیاری از رهبران بلندپایه القاعده ترور یا بازداشت شدند و اموال آنان مسدود گردید. این سازمان نتوانسته است آسیب‌های وارده بر خود را در نیمه اول سال ۲۰۰۲ ترمیم کند با این حال در برنامه‌ریزی سلسله عملیات تروریستی در ده کشور و سه قاره جهان، موفق بوده است. این موفقیت به شکل ایجاد پنج موج پیاپی بمب‌گذاری به شیوه‌ای بوده است که معمولاً القاعده در پیش می‌گیرد. حملات پیاپی با هدف قرار دادن جمعیتی انبوه و همزمان در چند کشور جهان، موج اول حملات تروریستی القاعده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) در سه کشور، یمن، کنیا و اندونزی صورت گرفت (اکتبر و نوامبر ۲۰۰۲)؛ موج دوم نیز در دو کشور عربستان و مراکش به وقوع پیوست؛ موج سوم در عراق و مالزی واقع گردید (آگوست ۲۰۰۳)؛ موج چهارم در عراق و عربستان به راه افتاد (نوامبر ۲۰۰۳)؛



تأثیرات فرهنگی: در کنار اقدام اخیر حاشیه‌نشینان جنوبی خلیج فارس و مصر پیرامون راه‌اندازی ماهواره‌های عرب‌ست و نایل‌ست، به تولید برنامه فارسی نیز توجه شده است.

تأثیرات اعتقادی: ظهور القاعده زمینه ارتباط بیشتر بخشی از حوزه‌های علمیه و مدارس اهل سنت ایران با مراکز اهل- سنت خارج به ویژه افغانستان، پاکستان و عربستان گشت. سلفی‌گری در پی اخلال ایدئولوژیکی برای جمهوری اسلامی هست. تداوم منزلت ایدئولوژیک منوط به تضعیف شکاف‌های سنی- شیعه و عرب- عجم است. رویکرد سلفی- گری در پیوند با جهت‌گیری صهیونیستی خط‌مشی وحدت‌گرایانه را سست می‌کند (سوری و حیدری، ۱۳۹۵).

تفکر بلوچستان مستقل

قوم بلوچ ایران با بلوچ‌های پاکستان و افغانستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر همگرایی سه بخش بلوچ‌نشین ایران و پاکستان و افغانستان تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی بلوچستان آزاد پدید آورده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۵). ارتباط بین پاکستان و گروه- های رادیکالی که ثبات در داخل و خارج از ایران را به چالش می‌کشند، یک منبع تنش بین ایران و پاکستان در گذشته بوده است (غفوری و دادوند، ۱۳۹۳: ۹۹). ریشه ایده بلوچستان بزرگ به سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد. در این سال نخبگان حاکم پاکستان حزب ملی ایالت کلات را ممنوع اعلام کردند. روسای طوایف بلوچ که می‌ترسیدند با ظهور یک دولت قومی در پاکستان خودمختاری خویش را از

مناطق شامل یمن، کویت، عراق، ایران، اردن، ترکیه، لبنان و عربستان می‌باشد که مرکز اصلی شکل‌گیری، عضوگیری و فعالیت این سازمان بوده است؛

در مظهر تفکر القاعده ایدئولوژی تندروی سلفی‌گری اسلامی یکی از مناسب‌ترین پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها به معضلات، مظالم و حس تحقیری است که سالیان سال این منطقه را در آتش خود می‌سوزاند. حضور اسرائیل غاصب و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان که با حمایت بی‌دریغ آمریکا و متحدین سنتی‌اش صورت می‌گیرد، منشاء بسیاری از خیزش‌ها، مقاومت‌ها و ناآرامی‌های موجود در منطقه است که امروزه آتش آن سرتاسر جهان را شعله‌ور کرده است. اما به دلایل متعددی عربستان سعودی مبدل به کانون پرورش فکری، سیاسی تشکیلات القاعده شد.

حوزه پنجم، حوزه غرب عربی و مدیترانه: این حوزه شامل: الف) ۶ دولت اروپایی (آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، بلژیک، اسپانیا)؛ ب) ۵ کشور آفریقایی (الجزایر، سودان، تونس، مراکش و لیبی) است.

ج) القاعده و ایران

القاعده به عنوان تأثیرگذارترین جریان تروریستی بر گروه- های تروریستی فعال در ایران نیازمند شناخت دقیق‌تر و بازشناسی اندیشه‌های موثر در شکل‌گیری می‌باشد. تأثیر- های القاعده در مناطق سنی کشور دارای تأثیرهای بیشتر اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی هست.

تأثیرات اجتماعی: مطالبه‌افزایی از حکومت شیعه سهمی از این مسئله را در بر دارد. به این شکل، خواسته‌های قومی و فدرالی بلوچی پیش از انقلاب اسلامی با انقلاب صبغه مذهبی یافت.

آثار تهدیدات امنیتی تفکر بلوچستان مستقل برای ج.ا. ایران

در این میان پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و پیروی برخی از گروه‌های افراطی آنها از سلفی‌گری مورد حمایت طالبان و القاعده در این منطقه می‌تواند تهدیدهایی جدی علیه امنیت ملی ایران پدید آورد. خیزش‌های جدایی‌طلبانه مسلحانه قومی، حملات ایزایی چریکی و سبک و روش جنگ‌های جهادی از جمله تهدیدهای خطرناک علیه امنیت قومی استان‌های مجاور مرزهای ایران به شمار می‌رود. نفوذ عوامل القاعده و تفکر طالبانیسم در برخی از جنبش‌های قومی بلوچ، می‌تواند به تبانی گروه‌های ترور-یستی، شبکه‌های جنایی سازمان‌یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و ... بینجامد و به تدریج جبهه‌های سیاسی- نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند. ناامنی‌ها در مرزهای شرقی ایران ایجاب می‌کند که به مسائل و تحولات این منطقه پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر توجه شود.

رادیکالیسم اسلامی در ایران

بررسی پیشینه ورود جریان‌های تکفیری به جنوب شرق ایران

گروه‌های رادیکال مذهبی سنی که عرصه فعالیت‌شان عمدتاً در میان سیستان و بلوچستان و خراسان بوده است مانند گروه‌های رادیکال سنی در پاکستان بطور کلی دارای دو استراتژی متفاوت بوده‌اند. اولاً آنهايي که به استراتژی فراملی یا برون‌مرزی اولویت می‌داده‌اند و ثانیاً آنها که استراتژی محلی و یا درون‌مرزی را مقدم می‌دانسته‌اند. آنها

دست بدهند حزب دیگری به نام اوستمان گل (حزب مردم) تشکیل دادند و پرنس کریم، برادر خان کلات را به ریاست آن انتخاب کردند. حزب پرچم سه ستاره داشت که بیانگر بلوچ‌های پاکستان، افغانستان و ایران بود. هدف این حزب تشکیل بلوچستان بزرگ اعلام شد. روشنفکران بلوچ در پاکستان و بعدها در ایران با کسب حمایت نخبگان سیاسی طایفه‌ای، برای ایجاد تصویر ملی بلوچ، فعالانه به خلق ادبیات مربوط دست زدند. آنها از طریق تفسیر و بازتفسیر متون تاریخ باستان، آثار شرق‌شناسان غربی، آثار کلاسیک فارسی و اسلامی، ادبیات بومی ریشه‌های نژادی، میراث فرهنگی مشخص، سنت مقاومت ملی و تداوم تاریخی سیاسی خود را بازشناسی و کشف کردند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

از طرفی پاکستان عمدتاً به وسیله پنجابی‌ها اداره می‌شود. در این کشور به بلوچ‌ها روی خوشی نشان داده نمی‌شود. بی‌سوادی، فقر، ناتوانی دولت پاکستان در رسیدگی به منطقه بلوچستان سبب عقب‌ماندگی این ایالت شده است. این عوامل موجب پیدایش خیزش‌های جدایی‌طلبانه‌ای

گشته که درگیری‌های مسلحانه ماری (۱۹۷۷-۱۹۷۳) یکی از موارد آن است. روزنامه حب در مناطقی که ملی‌گرایان بلوچ سکونت دارند، دارای نفوذ زیادی است که از طریق آن بسیاری از سردمداران قوم بلوچ پاکستان خواستار توجه بیشتر به زبان و ادبیات بلوچی در ایران شده‌اند. استقرار طوایف بلوچ در فاصله مرزهای سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان به نحو طبیعی باید باعث تفاهم و هماهنگی سه-جانبه‌ای برای کنترل استراتژیک قلمرو بلوچ‌نشین شود (غفوری و دادوند، پیشین: ۹۹).



حال حاضر علاوه بر مدارس اهل حدیثی، مدارس وابسته به جماعت اسلامی و مدارس شبکه‌های صوفی عمدتاً وابسته به جمعیت علمای پاکستان، در دهها هزار مدرسه دینی دیوبندی در تشکیلاتی به نام «وفاق المدارس العربیه» در پاکستان فعالیت دارند. همین شبکه از موسسات دیوبندی پاکستان نه تنها در افغانستان بلکه به خوبی شرق و جنوب شرقی ایران به ویژه بلوچستان گسترش یافته و منبع اصلی الهام و تعبیر از اسلام برای مولوی‌ها (مقامات مذهبی اهل- سنت) در بلوچستان بوده‌اند. با آنکه ورود دیوبندیسم به مثابه یک نوآوری مذهبی از سال ۱۹۲۰ میلادی در بلوچستان آغاز شد ولی تعبیر کنونی که در بلوچستان ایران از سال ۱۹۸۰ میلادی یعنی بعد از انقلاب ایران آغاز شد ادامه ساده‌ای از تعبیر سنتی و غیرسیاسی گذشته نیست. در سنت دیوبندی سیاست رادیکال جهادی را می‌توان از سال ۱۹۸۰ به نحوی در گروه‌های جدایی‌طلب همچون سپاه صحابه پاکستان دید ولی بطور گسترده‌تری این سیاست از درون مجاهدین افغان رشد کرد و به وسیله طالبان به نوعی ایدئولوژی سیاسی تکامل یافت ولی سیاست انتحاری در میان دیوبندیان و من جمله طالبان کاملاً جدید است و به نظر می‌رسد بعد از حمله نیروهای آمریکا و ناتو شکل گرفته باشد.

اما برخلاف شیوه عمل شبکه القاعده عملیات انتحاری این گروه‌ها از بعد محلی- منطقه‌ای چندان فراتر نرفته است. همدردی با مجاهدین افغان و سپس طالبان در میان پیروان اهل سنت در جنوب شرق و شرق ایران همواره بسیار قوی بوده است. مشاهده شده بود که در بلوچستان بارها برخی از گروه‌ها یا افراد در بعضی از مساجد سنی دست به جمع-

که تقدم را به استراتژی برون مرزی می‌داده‌اند، جهاد خود را به سوی دشمن اصلی و در آن سوی مرزها هدایت کرده‌اند. در این مورد برای گروه‌های رادیکال سنی در ایران آمریکائیان و حکومت افغانستان دشمنان اصلی تلقی شده- اند و طالبان را هم متحد اصلی خود می‌پنداشتند. اما آنها که به استراتژی محلی تقدم داده‌اند دشمن اصلی خود را رژیم شیعه ایران تلقی کرده و جهاد خود را روی آن متمرکز می‌کرده‌اند. البته مرزبندی در میان این دو نوع استراتژی هرگز آنقدر سخت و عبورناپذیر نبوده است. گاه و در بسیاری موارد وقتی جهادبان محلی‌گرا فرصت یافتند دست به عملیات فراملی زده‌اند و یا برعکس و در واقع یک استراتژی ترکیبی را به کار گرفته‌اند. گاه هم یک گروه از یک استراتژی به استراتژی دیگر شیفت کرده است. از نظر ایدئولوژیکی گروه‌های رادیکال اسلامی و در شرق و جنوب شرقی ایران از منابع چندگانه‌ای الهام گرفته‌اند ولی همانند طالبان دیوبندیسم مهمترین منبع درک آنها از اسلام و سیاست بوده است. اغلب به نحوی درس خوانده مدارس دیوبندی در پاکستان و یا حتی ایران بوده‌اند ولی بعضی از آنها دارای درک اهل حدیث می‌باشند که تعبیری از سلفیسم در شبه قاره هند است و از نظر خصومت نسبت به شیعه با وهابیت خیلی نزدیک است (فزونی‌غرابی، بی‌تا).

گروه کوچک ولی نسبتاً بانفوذی از فارغ‌التحصیلان مدارس عالی عربستان سعودی هم در جنوب شرق ایران وجود دارند که به تعالیم وهابی و ایجاد ارتباط با عربستان سعودی علاقه‌مندند. موسسات دیوبندی در پاکستان شبکه‌ای بسیار وسیع را تشکیل می‌دهند که در ترویج و حمایت از فعالیت‌های دینی نقش مهمی داشته و دارند. در

دو جهت اهمیت داشت اول اینکه با شبکه‌های جهادی، که در آن زمان تحت عنان القاعده شناخته نمی‌شد رابطه داشت و دوم اینکه حملات بسیار کوبنده ضدشیعه را در ایران شروع کرد. عبدالمنعم برادر رمزی احمد یوسف جهادی معروف بین‌المللی بود. رمزی یوسف با همکاری سپاه صحابه پاکستان در ژوئیه ۱۹۹۳ اقدام به قتل بی‌نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان نیز کرده بود. این دو برادر در انفجار حرم امام رضا (ع) برجسته‌ترین حرم شیعی در ایران در ۵ تیر ۱۳۷۳ دست داشتند. در این حمله ۲۶ نفر کشته شدند و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. گفته می‌شود در ژوئن ۲۰۰۴ (دی ماه ۱۳۸۲)، عبدالمنعم در کراچی دستگیر شد (همان، ۳۵).

۲- گروه فرقان: تعدادی از جوانان بلوچ در تابستان ۱۳۷۵ از طوایف مختلف بلوچستان ایران نظیر شه‌بخش، قنبر زهی، ریگی و شهنوازی، به سرکردگی مولوی جلیل قنبر- زهی معروف به صلاح‌الدین که سابقه همکاری با طالبان داشتند در ولایت نیمروز افغانستان و با حمایت‌های مالی و پشتیبانی ملارسلول (والی نیمروز) و گرفتن سلاح و دیگر امکانات نظامی از ولاشاه ولی (فرمانده نظامی طالبان در منطقه) گروهکی را شکل دادند تا بطور مسلحانه در داخل خاک جمهوری اسلامی ایران اقدام به فعالیت کنند. این گروه در اواخر سال ۱۳۷۵ در نیمروز افغانستان موجودیت خود را اعلام کرد. پایگاه این گروهک در کشورهای افغانستان و پاکستان بود. مشکلات مالی این گروهک باعث شده تا دست به کارهای مختلفی بزنند مثلاً از طریق حمل و توزیع مواد مخدر و گروگانگیری در پاکستان و ایران تأمین می‌کنند. رهبری این گروهک را در سطح جهانی

آوری کمک‌های مالی برای حمایت از نیروهای جهادی در افغانستان زده‌اند. مولوی‌های بلوچ در بسیاری از موارد به ستایش از عملیات انتحاری و آرمان‌های جهادی در افغانستان، فلسطین، چین و عراق پرداخته‌اند. طی بیش از دو دهه از طریق شبکه‌های دیوبندی پاکستان و بلوچستان ایران، جوان‌های بلوچ جهادی، در جهاد شرکت کرده‌اند. برخی از این جهادگران کشته شده و برخی دیگر هم به بلوچستان ایران بازگشته و در سازماندهی گروه‌هایی مشابه مشارکت جسته‌اند. از این جهت انعکاس تحولات سیاسی مذهبی پاکستان و افغانستان را می‌توان به وضوح در تحولات سیاسی رادیکال در میان پیروان اهل سنت ایران به ویژه در جنوب شرق ایران دید.

گروه‌های شبه‌نظامی و رادیکال دیوبندی مانند سپاه صحابه پاکستان، لشکر جنگویی، جیش محمد و اکنون گروه‌های متفاوت موسوم به طالبان پاکستان و نیز گروه اهل حدیثی لشکر طلبه علاوه بر شبکه‌های وابسته به القاعده و طالبان افغانستان منبع الهام برای گروه‌های سیاسی ضدشیعه در جنوب شرق و مشرق ایران بود و هست (حسین‌پر و نورانی، ۲۰۱۲: ۲۶).

بازخوانی فعالیت گروه‌های تروریستی در جنوب شرق ایران

مهمترین گروه‌های رادیکال و شبه‌نظامی سنی در منطقه جنوب شرق ایران به ترتیب زمانی و نه اهمیت عبارتند از:

۱- گروه المنعم: گروه عبدالمنعم که از او بنام ابوسلمان و یا عبدالمنعم اریش هم نام برده شده تصور می‌شود، اولین گروه شبه‌نظامی تحت رهبری عبدالمنعم باشد. این گروه از



درخشان معروف به مولوک به مدت یکسال عضویت داشت و مدتی در قندهار افغانستان همراه گروهک طالبان بود. وی در آذر ۱۳۸۱ برای شرکت در جماعت تبلیغی به کردستان رفت ولی در شهر مریوان دستگیر و به مدت یک ماه در همدان توسط دادسرای ویژه روحانیت بازداشت شد. وی در دی ۱۳۸۱ به همراه چند نفر از دوستان طلبه خود که در افغانستان با هم بودند تصمیم گرفتند برای آنچه که احقاق حقوق اهل سنت و مبارزه با جمهوری اسلامی ایران می-نامیدند، هم‌پیمان شوند. لذا گروهی به نام جنداله را تشکیل داده و عبدالملک را به عنوان امیر خود انتخاب کردند. زمانی که آنها در اقدامی تروریستی خودروی نیروی انتظامی را منهدم کردند. این گروه در زمره گروه‌های تروریستی قرار گرفت. این گروهک که فعالیت‌های خود را به صورت مخفیانه و زیرزمینی ادامه می‌داد با انجام اقدامات تروریستی دیگری از جمله: حمله به پایگاه مقدار در خاش، گروگانگیری اتباع هندی و آلمانی، خواسته‌هایش را مطرح و موجودیت خود را اعلام کرد. سپس از عنوان «جنبش مقاومت مردمی ایران» برای معرفی خود استفاده کرد. این گروهک در پوشش فعالیت‌های حقوق بشری و با عنوان حمایت از حقوق اهل سنت و قوم بلوچ، اهداف و برنامه‌های خود را دنبال می‌کرد.

از جمله اهداف اصلی این گروهک می‌توان به ایجاد تفرقه بین اقشار جامعه اسلامی با برجسته کردن اختلافات بین شیعه و سنی، تشدید اختلافات قومی و تأکید بر مهاجرت اجباری شهروندان غیربلوچ از منطقه بلوچستان، تجزیه و جداسازی بلوچستان ایران و تشکیل بلوچستان آزاد اشاره کرد. این گروه اقدامات تروریستی متعددی از جمله ترور،

سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه به عهده داشتند اما در سطح کشور و استان سیستان و بلوچستان رهبری گروهک را شخصی به نام مولوی جلیل قنبر زهی فرزند نورمحمد و معروف به صلاح‌الدین یا حاجی به عهده داشته است. باتوجه به اقدام‌های اطلاعاتی و عملیاتی صورت گرفته، وی در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۹۱ به هلاکت رسید. در حال حاضر فردی با نام مستعار یاسین سرپرستی گروه را به عهده دارد. (سرابندی، بی‌تا).

۳- سپاه رسول‌اله: بنام لشکر رسول‌اله و همینطور سازمان مبارزان سپاه رسول‌اله هم از آن یاد شده است، رهبری مولا بخش درخشان تأسیس شد. مولابخش درخشان گویا با سپاه صحابه پاکستان و همینطور طالبان رابطه برقرار کرده بود. تأثیر این گروه را شاید بتوان بر روی ملاکمالان صلاح زهی دید که نامش با درگیری‌های گورناک که در آن بسیاری از نیروهای امنیتی کشته شده بودند بر سر زبانها افتاده بود. شاید اینهم درست باشد که این گروه در نقل و انتقال جهادگران بین‌المللی به ویژه افراد وابسته به شبکه القاعده بعد از حمله آمریکا دست داشته باشد. بعد از کشته شدن مولابخش برادرش واحد بخش جای او را گرفت و بعداً اعلام شد که این گروه به جنداله پیوسته است. (حسین‌بر و نورانی، پیشین: ۳۷).

۴- جنداله (ریگی): موسس گروه جنداله، عبدالمجید (عبدالملک) ریگی شفا فرزند آزاده متولد ۱۳۶۱ در زاهدان است که به لحاظ اعتقادی، سنی حنفی با گرایش دیوبندی است. ریگی قبل از تشکیل گروهک جنداله در سال ۱۳۷۴ در گروهک سپاه محمد رسول‌اله به سرکردگی مولابخش

۶- **جیش‌العدل**: جیش‌العدل یک گروه شبه‌نظامی ترور-یستی تندروی وهابی سلفی مذهب می‌باشد. این گروه بعد از نابودی جنداله شروع به فعالیت و اعلام موجودیت کرد. رهبری این گروه را عبدالرحیم ملازده به عهده دارد. این گروه تروریستی تاکنون مسئولیت چند قتل و ترور در نواحی شرقی استان سیستان و بلوچستان را به عهده گرفته است. گروهک جیش‌العدل با آموزه‌های سلفی و باورهای وهابی از جمله حامیان تکفیری‌های معارض در جنگ سوریه است. جیش‌العدل سه شاخه نظامی دارد که برای سه منطقه در جنوب شرق ایران پیش‌بینی شده است. گروه نظامی با نام عبدالمالک ملازاده در محدوده شهرستان سرباز و راسک و گروه نظامی شیخ ضیایی در محدوده‌های سراوان و گروه مولوی نعمت‌اله توحیدی در محدوده میرجاوه و زاهدان فعالیت می‌کنند. گروه عبدالمالک و شیخ ضیایی به صورت چریکی عمل و از روش‌های کمین و بمب‌های ریموت‌دار، کنترلی و مین‌های جاده‌ای استفاده می‌کنند. این گروه یک شاخه اطلاعاتی با نام زبیر اسماعیل زهی نیز راه‌اندازی کرده است که عمده مأموریت آن شناسایی چهره‌های اهل سنت همراه نظام حاکم و ترور آنها و در طرف مقابل حمایت از علمای وهابی منطقه است. جیش‌العدل در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۹۱ مدعی شد در یک درگیری مسلحانه ده‌ها نفر از اعضای سپاه پاسداران را به شهادت رسانده است. در ۱۸ مهر ۱۳۹۱ نیز در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که ۱۰ عضو سپاه پاسداران را به شهادت رسانده است. اعضای این گروه در تاریخ ۳ آبان ماه ۱۳۹۲ به صورت غافلگیر کننده به یک گشت مرزبانی در منطقه مرزبانی سراوان حمله کردند که در پی این کمین ۱۴ نفر از

بمب‌گذاری، عملیات انتحاری، آدم‌ربایی به قصد اخاذی، سرقت مسلحانه، تیراندازی به نیروهای گشتی و پلیس و عواملی از این دست را مرتکب شد. براساس اعترافات عبدالملک ریگی پس از دستگیری رهبری این گروهک را در عرصه بین‌المللی سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه از جمله آمریکا، پاکستان، عربستان، امارات، بحرین، انگلیس و اسرائیل به عهده داشتند که با مقاصد خصمانه‌شان این گروهک را هدایت و پشتیبانی می‌کردند و از مهمترین اهداف آنان برهم زدن امنیت در سطح منطقه و ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران بود. در اواخر سال ۱۳۸۸ در یک عملیات پیچیده اطلاعاتی سرکرده این گروهک (عبدالمالک ریگی) دستگیر و در سال ۱۳۸۹ اعدام شد و اکنون سرگرده این گروهک فردی به نام محمد طاهر تنیده نارویی است (سرابندی، پیشین).

۵- **سپاه صحابه ایران**: گروهک سپاه صحابه وابسته به گروهک تروریستی جنداله در اواخر سال ۱۳۸۹ با هدف فرافکنی و فراز از عواقب اقدام‌های تروریستی این گروهک تشکیل شد. گروهک سپاه صحابه پس از صدور اطلاعیه‌ای موجودیت خود را اعلام کرد و بعد از آن قتل چندین نفر و همچنین انفجار خط لوله گاز قم را پذیرفت. رهبری این گروهک را در سطح سرکرده اصلی گروهک، شخصی با نام محمدگل شه‌بخش می‌باشد. عناصر این گروهک با رویکرد اعتقادی مذهبی افراطی (سلفی‌گری) به فعالیت‌های تروریستی از جمله بمب‌گذاری و ترور افراد می‌پردازند و همچنین برای تأمین مخارج مالی در امر قاچاق مواد مخدر نیز فعال است (همان).



تروریستی جنداله از آنها جدا شده و با همکاری القاعده و طالبان و با اعتقادات مذهبی وهابیت درصدد اثبات خود به گروهک جنداله با انجام اقدام تروریستی علیه ایران می- باشد. این گروه تروریستی در آذر ۱۳۹۰ اعلام موجودیت کرد. از دیگر اقدامات تروریستی این گروه به شهادت رساندن ۲ بسیجی در ۲۸ مهر ۱۳۹۱ می‌باشد (همان).

نتیجه‌گیری

برخی مناطق ایران به دلیل داشتن تنوع قومی، مذهبی و زیست‌محیطی مانند حوزه‌های آبخیز، دارای پتانسیل تبدیل به سرزمین‌های بحرانی می‌باشند. در این بین استان سیستان و بلوچستان از جمله پر پتانسیل‌ترین سرزمین‌های بحران برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه می‌باشد. اما به نظر می‌رسد برخلاف استان کردستان به دلیل همسایگی با کشور ترکیه، و عدم قبول ترکیه به توازن قوا با ایران و همچنین تفاوت در استراتژی‌های منطقه‌ای دو کشور، همواره دارای بیشترین تنش نسبت استان سیستان و بلوچستان بوده است. اما به دلیل فهم متقابل با کشورهای همسایه جنوب شرقی یعنی پاکستان و همسایه بحران‌زده شرقی یعنی افغانستان و همچنین خواست سه کشور به حفظ وضع موجود، سرزمین بلوچستان از ورود به بحران عمیق به دور بوده است. اما به نظر نگارنده و همچنین شواهد تحقیق، به نظر می‌رسد استان سیستان و بلوچستان به دلیل تراکم قومی و مذهبی فراوان، شامل اقسام قومی و قبیله‌ای و دارا بودن مذاهب گوناگون و همچنین نفوذ جریانات وهابی و بنیادگرایی و همچنین مشکلات درون استانی مانند کم‌آبی و محدودیت حوزه آبخیز، طوفان‌های

مرزداران ایران به شهادت رسیدند و ۷ نفر دیگر نیز مجروح شدند. مهاجمان پس از حمله از مرز ایران و پاکستان عبور کرده و در کشور پاکستان مخفی شدند. در بیانیه منتشر شده در وبلاگ رسمی این گروه علت این اقدام تروریستی دفاع از جوانان بلوچ و همچنین مداخله ایران در جنگ داخلی سوریه عنوان شد. گروه جیش‌العدل در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۹۲ ویدئویی را در توئیتر بارگذاری کرد و در آن تصاویر ۵ مرزبان ایرانی حاضر در مرز ایران و پاکستان را به نمایش گذاشت که توسط افراد این گروه ربوده و به پاکستانی منتقل شده بود. در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۹۳ خبر کشته شدن یکی از مرزبانان ربوده شده به نام جمشید دانایی فر منتشر شد. همچنین این گروه مدعی شد در سه عملیات در فروردین ۱۳۹۳ تعدادی از نیروهای وابسته به سپاه پاسداران و نیروی انتظامی را در مسیر ایرانشهر سرباز به شهادت رسانده است (همان). در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ این گروه حمله به پاسگاه مرزی و درگیری با نیروهای مرزبانی که منجر به شهادت ۹ مرزبان ایرانی شد را به عهده گرفت.

۷- حرکت انصار ایران: حرکت انصار ایران یک گروه شبه- نظامی و یکی از شاخه‌های منشعب شده از گروه شبه‌نظامی جنداله (ریگی) است که پس از دستگیری عبدالمالک ریگی و انفعال در میان سایر اعضای این گروه، از آن جدا شد. اصلی‌ترین عملیات تروریستی این گروهک ترور مولوی اهل سنت مصطفی جنگی زهی می‌باشد. سرکرده این گروه شیخ محمد میری، عضو جدا شده از گروهک تروریستی جنداله است که در پی اختلافات با عبدالرئوف ریگی، برادر عبدالمالک ریگی و ابراهیم عزیزی از اعضای اصلی گروهک

منطقه را از بحران‌های حل‌ناپذیر آینده و همچنین کشور ایران را از وقوع پدیده تجزیه و تروریسم تکفیری از سمت جنوب شرق تا حدود بسیار زیادی بیمه و جلوگیری کند و از پتانسیل‌های بالقوه اقتصادی و توریستی استان سیستان و بلوچستان در جهت رشد و توسعه ملی و دستیابی به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بهره‌گیری کند.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، تهران: نشرنی.
- ۲- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- حدادعادل، غلامعلی (بی‌تا)، دانشنامه جهان اسلام: بلوچ و بلوچستان، تهران: انتشارات بنیاد.
- ۴- حسین‌بر، ایوب و نورانی، هوشنگ (۲۰۱۲)، «از چاهار تا نیمروز عملیات و استراتژی سیاسی گروه‌های رادیکال سنی در جنوب شرق ایران».
- ۵- سرابندی، محمدرضا (بی‌تا)، «تروریست‌های سرزمین من»، ماهنامه مطالعات تروریسم.
- ۶- سوری، رسول و حیدری، جهان (۱۳۹۵)، «ایران و تهدیدی به نام سلفی‌گری»، سایت دیپلماسی ایرانی.
- ۷- سید، عبدالقوس (۱۳۷۱)، جنگ‌های کابل، ج ۱، قم: انتشارات یادمان.
- ۸- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۹- غفوری، محمود و دادوند، محمد (۱۳۹۳)، «مذاهب در سیستان و بلوچستان»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱۲۰ روزه، کمبود اشتغال و همسایگی با منطقه‌های بحران‌خیز و همچنین سیل عظیم مهاجرین، دارای ریشه‌های عمیق بالقوه بحران است که کوچکترین جرقه می‌تواند آن را شعله‌ور سازد.

سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران درخصوص سرزمین بلوچستان طی ۳۰ سال گذشته تنها توانسته است به کنترل مناقشات پرداخته و از حل مشکلات ریشه‌ای بحران، ناتوان بوده است. با فرض اینکه اگر بحرانی در این سرزمین بوجود آید، نه تنها دامنگیر سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان می‌شود بلکه نتایج منطقه‌ای و بین‌المللی در پی خواهد داشت. در این بین به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عوامل بحران‌زا مسائل امنیت نرم از جمله اقتصاد، فرهنگ و زیست-بوم بوده و مسائل امنیت سخت در پی آن بوجود آمده‌اند. اگر جمهوری اسلامی ایران در قدم اول به حل معضلات ریشه‌ای سرزمین بلوچستان خویش، با ایجاد اشتغال، رونق کشاورزی، استفاده از پتانسیل‌های گردشگری، بهره‌گیری از وسعت سرزمینی این استان و همچنین ایجاد فضایی که در آن مردم بلوچ احساس مشارکت بیشتری در امور مملکتی خود داشته باشند، بپردازد و در قدم بعدی با از سرگیری دیپلماسی و مذاکرات با دو کشور همسایه در بحث مهاجرت، محیط‌زیست مانند کم‌آبی و ریزگردها، در بحث امنیت سخت گروه‌های مسلح استقلال‌طلب و همچنین همکاری‌های اقتصادی مانند ترانزیت کالا و گاز، اکو توریسم، مسائل بهداشتی و پزشکی، بپردازد تنها به حل معضل رکود اقتصادی بلوچستان ایران بلکه به حل معضلات منطقه‌ای سرزمین بلوچستان کمک می‌کند. با وقوع این امر جمهوری اسلامی می‌تواند در یک چشم‌انداز کوتاه‌مدت ۱۵ ساله این



- ۱۰- قزوینی غرابی، سیدرضا (بی‌تا)، «بررسی پیشینه تروریسم تکفیری به کشور»، فصلنامه مطالعات تروریسم.
- ۱۱- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، «تأملی روش‌شناختی بر مکتب با رفتار منطقه‌ای امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۹.
- ۱۲- میرکوشش، امیرهوشنگ و مظاهری، محمد مهدی (بی‌تا)، «تبیین ژئوپولیتیکی مناقشات قومی در بلوچستان پاکستان»، فصلنامه پژوهشی راهبرد سیاست، ش ۴.

لاتین:

- 1- Buzan, Bary.(2000) *The Logice of Regional security in the PostCold war world*. London. Macmillan press.
- 2- Cohen ،Richard (1998). Washington post (the soviet Vietnam).
- 3- Kemp, Geoffry (2010). *The east moues West: India, China, and Asuas Groing presenee in the Maddle East*. Brooking institution.
- 4- Moller, Bjorn (2005). *Security Models*. Copenhagen K. penmark, Danish, Institue for Inter-national studies.
- 5- The Gorge Washington unive. The National securits Archive. The septamber 11th sourcebook volune the talibon. www.nsavchive.gwu.edu.
- 6- United Alcation thigh commissioner for Refugees (2008). *Pakistan Restrocts Afghan Refogees*. by Donatella lorch for the Newyork Times.
- 7- Waver, Ole, (1989). *Security the speec Analysis ng the politics of A world, second Droft, Center for peace and Conflict Research*. Copenhagen.
- 8- webstanford.edu/group-mapping militants.
- 9- www.Wikipedia.org.